alAH.jpg

شورای عالی حوزه علمیه قم

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

مدرسه علمیه عصمتیه سمنان

**موضوع:**

**اسباب امتحان الهی و راههای موفقیت در امتحان الهی**

**استاد راهنما:**

**خانم رستمیان**

**پژوهشگر:**

**الهه نوبخت**

بهار 1393



چکیده:

امتحان و ابتلاء در اصطلاح به معنی تحقیق و تفحص در مورد افراد است تا مؤمن واقعی معلوم شود[[1]](#footnote-1). همچنین امتحان، آزمایش بندگان از طرف خداوند است تا شکر گذاری و عدم شکر گذاری آنها معلوم گردد.[[2]](#footnote-2)امتحان با عناوینی همچون فتنه، اختبار، آزمایش ، ابتلاء و... در قرآن بیان شده است. طبق آیات و روایات همه ی انسان ها به طرق مختلف، از جمله: هوای نفس، بیماری، سلامتی، فقر، ثروت، زیبایی، قدرت، استعداد، فرزند، همسر و... امتحان می شوند تا استعدادهای نهفته ی آنها آشکار گردد و آزمون الهی، برای پرورش روح و جسم انسان است؛ یعنی همانگونه که طلا را به کوره می برند تا زیر فشار آتش بسوزد و خالص گردد، آزمون الهی نیز درست به همین صورت، انسان را مقاوم تر، آگاه تر و خالص تر می کند. و امتحان فرصت خوبی برای جبران خطاهای گذشته و بازگشت به سوی خداوند متعال است.

می دانیم در تاریخ افراد بسیاری بودند که ار لحاظ معنوی به مقام بالایی از ایمان رسیده بودند ولی یک لحظه غفلت از یاد خداوند وپیروی از هوای نفس سبب شد که در آزمایش الهی شکست خوردند و تمام اعمال آنها از بین رفت. مانند بلعم باعورا. ولی در مقابل نیز افرادی بودند که امتحان الهی برای آنها فرصت و پله ی ترقی برای رسیدن به کمال و سعادت شد تا بتوانند گذشته خود را جبران و از مقربان درگاه خداوند گردند. افرادی مانند حر بن یزید ریاحی.

انسان باید راههای موفقیت برای امتحانات الهی را که شامل: صبر،توکل، اراده ی قوی، توجه به گذرا بودن جهان، الگو و سرمشق قرار دادن زندگی پیامبران و ائمه معصومین و.. را بشناسد تا بتواند بر سختیهای این راه غلبه کند وبه کمال و سعادت برسد.

واژه کلیدی: امتحان، امتحان الهی

فهرست مطالب:

عنوان صفحه

مقدمه 6

فصل اول: کلیات

تعریف وتبیین موضوع 8

اهمیت و ضرورت موضوع 9

پیشینه موضوع 9

اهداف موضوع 9

سوالات موضوع 10

روش تحقیق 10

واژه کلیدی 10

فصل دوم: معنای امتحان و فلسفه امتحان الهی

2-1-معنای امتحان 12

2-2-امتحان و هدف آفرینش 12

2-3-اقسام امتحان 13

2-4-فلسفه امتحان 13

2-5-امتحان الهی برای همه 14

فصل سوم: اسباب امتحان و راههای موفقیت در امتحان الهی

3-1-اولین امتحان در عالم خلقت 18

3-2-هوای نفس 19

3-3-مال و ثروت 21

3-4-فقر و تنگدستی 24

3-5 –همسر و فرزند 27

3-6- بیماری 31

3-7-تکالیف شرعی 32

3-8-شهوت 33

فصل چهارم: زندگی سه تن از پیامبران الهی

4-1حضرت ابراهیم(ع) 37

4-2-حضرت یعقوب و حضرت یوسف(ع) 38

4-3-حضرت ایوب(ع) 40

نتیجه گیری 41

فهرست منابع 43

مقدمه

اگر ما در زندگی روزمره ی خویش و دیگران دقت کنیم در می یابیم که خیلی از اتفاقات که در زندگی هایمان رخ می دهد، شاید به گونه ای امتحان الهی باشد که متأسفانه گاهی مغلوب این سختیها و اتفاقات می شویم و نمی توانیم راه حل مناسبی برای این امتحانات بیابیم . ولی خیلی از افراد هستند که با انواع مشکلات و سختیها مقابله می کنند، و آنچنان راه درست زندگی کردن و درست بندگی کردن را می دانند که این سختیها و مشکلات در مقابل آنها به زانو درمی آید. چنین افرادی هدف خویش از زندگی در این دنیا را می دانند پس به دنبال تمام راه هایی که سعادت آنها را در پی خواهد داشت هستند و خود را برای این گونه امتحانات تا حدودی آماده کرده اند. پس انسانی موفق خواهد بود که اول هدف را بشناسد و بعد راه رسیدن به هدف را یاد بگیرد.

قرآن به مواردی از امتحان وآزمایش الهی که افراد یا سربلند و یا مغلوب این امتحانات شده اند اشاره کرده است. قرآن این قضایا را برای عبرت گرفتن، برای تقویت روحیه مؤمنان، برای شناخت و آگاهی نسبت به امتحانات و....بیان نموده است.

در این تحقیق از نام اشخاص و نوع امتحاناتی که بیشتر در قرآن و یا کتابهای معتبر بیان شده استفاده گردیده و راههایی که برای موفقیت و سعادتمند شدن در هر یک از امتحاناتی که به آن اشاره شده است نیز تا حدودی پرداخته شده است. هر چند نوع امتحانات و راههای موفقیت در آن بی شمار است ولی سعی شده است در این تحقیق به امتحاناتی که به نظر بارزو شاخص تر است پرداخته شود.

فصل اول

کلیات

کلیات:

الف)تعریف و تبیین موضوع:

انسان همواره در پی سعادت و خوشبختی می باشد اما گاهی راه واقعی را نمی شناسد و دچار لغزش و اشتباه می شود. همه ی انسانها در این جهان هستی مورد امتحان و آزمایش الهی قرار می گیرند و این از موضو عات مهمی است که در قرآن به آن اشاره شده است. همه ی افراد به اندازه ی ظرفیت و استعدادشان امتحان می شوند حتی انبیا و معصومین (ع)، و نمی توان گفت چون آنها دارای عصمت هستند پس امتحان نمی شوند، نه بلکه امتحان آنها دشوارتر و پیچیده تر هم می باشد. در آیات قرآن از امتحان با تعابير مختلفي همچون: ابتلاء، تمحيص، اختبار و فتنه یاد شده است.

این تحقیق با عنوان «راههای موفقیت در امتحان الهی» در چهار فصل به مطالب زیر پرداخته است:

فصل اول کلیات و فصل دوم تعریف اجمالی از امتحان الهی و فلسفه امتحان الهی ودر فصل سوم نیز به انواع امتحانات الهی و راههای موفقیت در آن مورد بررسی قرار گرفته است و در فصل آخر به زندگی سه تن از انبیاء الهی همچون حضرت ابراهیم(ع)،یعقوب(ع) و ایوب(ع) به طور کوتاه و گذرا اشاره شده است.

از آنجا که اگر انسان ها به انواع امتحانات و راه های موفقیت در امتحانات الهی شناخت صحیح پیدا کنند بهتر می توانند راه سعادت و خوشبختی را بپیمایند انجام این تحقیق ضروری به نظر رسید. پس انسان با تأمل و تدبر در آیات و روایات و همچنین الگو پذیری از انبیا و ائمه اطهار می تواند راه سعادت و سربلندی را بشناسد و در این راه با ایمان قوی و توکل به خدا با اطمینان قدم بر دارد تا در امتحان الهی سربلند شود. و با تمرین و ممارست در این راهها انشاءالله نتیجه ی مطلوب حاصل شود. البته علما و محققین در مورد این موضوع بحث و بررسی کرده اند و کتابهای زیادی هم در این زمینه نوشته شده است که از آن در این تحقیق استفاده شده است.

ب)اهداف تحقیق:

هدف اصلی:

1-شناخت نسبت به انواع آزمایش های الهی 2- شناخت و آگاهی نسبت به راه های امتحان الهی و برخورد صحیح در مواجه با آنها.

اهداف فرعی:

1- آشنایی با معنای لغوی و اصطلاحی امتحان.

2-آشنایی با فلسفه ی امتحان الهی.

3-شناخت نسبت به راههای موفقیت در امتحان الهی. آگاهی و شناخت نسبت به برخورد انبیا با امتحان الهی.

پ)پیشینه ی تحقیق:

همانطور که در تبیین موضوع به آن اشاره شد، علما و محققین در مورد این موضوع در تفاسیر و مقالات خود مطالبی بیان کردند که گذرا به برخی از آنها اشاره می کنم:

1. در تفاسیر تسنیم، المیزان، نمونه، نور و....که توسط آیت الله جوادی آملی، علامه طباطبایی، آیت الله مکارم شیرازی و حجت الاسلام قرائتی به نسبت آیات وموضوعات مربوط به امتحان الهی مطالبی بیان شده است. 2-پایان نامه خانم توکلی با عنوان امتحان الهی در اسلام3-مقالاتی که محققین در مورداین موضوع مطالبی ارائه داده اند.

ج)سوالات تحقیق:

سوال اصلی : انواع امتحانات الهی وراههای موفقیت در آن چگونه بدست می آید؟

سوال فرعی:

1- امتحان چیست؟

2- فلسفه ی امتحان الهی؟

2-نحوه برخورد انبیا با امتحان الهی چگونه بوده است ؟

د)روش تحقیق:

این تحقیق به روش کتابخانه ای وبا ابزار فیش تهیه و تنظیم گردیده است.

و) واژه کلیدی :

امتحان: معنای اصطلاحی امتحان و ابتلاء در اصطلاح به معنی تحقیق و تفحص در مورد افراد است تا مؤمن واقعی معلوم شود[[3]](#footnote-3). همچنین امتحان آزمایش بندگان از طرف خداوند است تا شکر گذاری و عدم شکر گذاری آنها معلوم گردد.[[4]](#footnote-4)

امتحان الهی: اگر امتحان و آزمایش از سوی خداوند برای انسانها صورت گیرد به آن امتحان الهی گفته می شود.

فصل دوم

تعریف امتحان و فلسفه امتحان الهی

تعریف امتحان

**معنای لغوی امتحان**

امتحان در فارسی معادل لفظ فتنه و در عربی معادل ابتلا است این لغت از ریشه (محن) است که به معنای تصفیه و خالص آمده است.[[5]](#footnote-5)

در آيات قرآن از امتحان با تعابير مختلفي همچون: ابتلاء، تمحيص، اختبار و فتنه، سخن به ميان آمده است،که در اینجا معنای ابتلاء را بیان می کنیم.

ابتلاء از ریشه «بلو» به معنای آزمودن است.واین کلمه دارای دو معنا است یکی به معنای امتحان و آزمون است و معنای دیگر آن کهنه شدن و فرسودگی است.واژه های دیگر نيز در معنايي نزديك به امتحان و آزمون استعمال شده اند. [[6]](#footnote-6)

**معنای اصطلاحی امتحان**

امتحان و ابتلا در اصطلاح به معنی تحقیق و تفحص در مورد افراد است تا مؤمن واقعی معلوم شود[[7]](#footnote-7). و نیز امتحان آزمایش بندگان از طرف خداوند است تا شکر گذاری و عدم شکر گذاری آنها معلوم گردد.[[8]](#footnote-8)

**امتحان و هدف از آفرینش**

در آیاتی از قرآن بیان شده که کارهای خداوند بیهوده و بی هدف نیست بلکه از روی حکمت است«و ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما لا عبین ما خلقنا هما الا بالحق....؛ ما آسمان ها و زمین و آنچه را که در میان این دو است به بازی(بی هدف) نیافریده ایم. ما آن دو را جز حق نیافریدیم؛...»(دخان/38و39). در بخشی از آیات قرآن هدف از خلقت انسان را عبادت و پرستش ذات بی همتای خدا معرفی نموده و در جای دیگر هدف از خلقت انسان را برای آزمایش آنها و در برخی آیات نیز این جهان را برای عالم آخرت آفریده تا هر کسی به جزای عملش برسد. [[9]](#footnote-9)

**اقسام امتحان**

امتحان دو نوع است یا امتحان الهی و از سوی خداوند می باشد و یا امتحان از سوی انسانها صورت می گیرد. در امتحانات بشری غالبا از باطن اشیاء بی خبر بوده و از مجرای امتحان می کوشد که به باطن امور دست یابد و نادانی خود را برطرف نماید ولی جهل و نادانی نسبت به حضرت احدیت ممتنع می باشد و مفاتیح غیب همگی در دست اوست.(و عنده مفاتیح الغیب) و بنابراین امتحان الهی نسبت به بشر برای استعلام و یادگیری نمی باشد بلکه به جهت به ظاهر رسیدن صلاحیت باطنی افراد از نظر استحقاق ثواب و عقاب است و به همین جهت است که خداوند نام این امتحان را در قرآن بلا، ابتلا و فتنه گذارده است.[[10]](#footnote-10)

**فلسفه امتحان الهی**

امتحان الهی برای رفع ابهام نیست، بلکه برای شکوفایی استعدادها و پرورش انسان هاست.[[11]](#footnote-11) پس باید به این نکته نیز توجه داشت که آزمون الهی، جنبه ی پرورشی دارد؛ یعنی همانگونه که طلا را به کوره می برند تا زیر فشار آتش بسوزد و خالص گردد، آزمون الهی نیز درست به همین صورت ،انسان را مقاوم تر ،آگاه تر و خالص تر می کند. آزمون وسیله ی تکامل و پرورش روح و جسم انسان است.[[12]](#footnote-12)«، لقد خَلَقْنا الانسان فی کبد؛ اگر محنت‏ها و رنج‏ها نباشند، بشر تباه می‏گردد». (بلد/4) فلسفه دیگر امتحان فرصتی برای بیدار شدن انسان از خواب غفلت و جبران گناهان گذشته و برگشت به سوی حق است. تخلیص از ناپاکی‏ها، کردارهای ناشایست در روح و روان انسان اثر می‏گذارد و فطرت پاک او را آلوده می‏سازد.« کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون؛چنین نیست(که می پندارند)بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دلهایشان نشسته است.» (مطفقین/14) در روایتی از پیامبر اکرم (ص) می خوانیم:« هنگامی که بنده گناه می کند، نقطه ی سیاهی در قلب او پیدا می شود. اگر توبه کند و از گناه دست بردارد و استغفار کند، قلب او صیقل می یابد و اگر باز هم به گناه برگردد، سیاهی آن افزوده می شود تا تمام قلبش را فرا می گیرد. این همان زنگاری است که در این آیه بدان اشاره شده است.»[[13]](#footnote-13)امتحان الهی باعث می شود که این زنگار از قلب انسان پاک گردد.

قرآن کریم در موضعی دیگر فلسفه امتحان را بازشناسی نیکوکاران از بدکاران می‏داند« هو الّذی خَلَقَ السمواتِ وَالأرضَ فی ستَّة أیّامٍ و کانَ عرشُه علی الماءِ لِیَبْلُوَکم أَیُّکم أحسنُ عَمَلاً...اوست که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید و عرش او بر آب بود تا شما را بیازماید که کدامیک نیکوکارترید» (هود/7) .چگونه بدون امتحان می توان گفت که یک انسان شایسته چه مقامی است و هیچ کس جایگاه خویش را نمی پذیرد، پس با امتحان معلوم می گردد که چه کسی نیکوکار و از بهشتیان و چه کسی بدکارار و جهنمی خواهد بود.

**امتحان الهی برای همه**

امتحان الهی شامل همه ی انسان ها می شود، قرآن مجید به امتحان عمومى انسانها اشاره كرده می فرماید:«احسب الناس ان یتركوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون ؛ آیا مردم پنداشتند همین که گفتند ایمان آوردیم به حال خود رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟» ( عنكبوت آیه /2). از این آیه به خوبی استفاده می شود که امتحان یک سنت همیشگی و جاودانی الهی است و هر گروه و جمعیتی به نوعی در این سنت الهی شریک و سهیم اند و امتحانات خداوند درچهره های گوناگون به سراغ آنها خواهد آمد. گروهی در محیط هایی قرار می گیرندکه از هر نظر آلوده است و وسوسه های فساد از هر نظر آنها را احاطه کرده؛ امتحان بزرگ آنها این است که در چنین جو و شرایطی هم رنگ محیط نشوند و اصالت و پاکی خود را حفظ کنند. گروهی در فشار محرومیت ها قرار می گیرند؛در حالی که می بیننداگر حاضر به معاوضه کردن سرمایه های اصیل وجود خود باشند، فقر و محرومیتشان به سرعت در هم می شکند؛اما به بهای از دست دادن ایمان و تقوی و آزادگی و عزت و شرف، و همین آزمون آنهاست.گروهی دیگر، برعکس غرق در نعمت می شوند و امکانات مادی از هر نظر در اختیارشان قرار می گیرد. آیا در چنین شرایطی، شکر موهبت الهی را به جا می آورند؟[[14]](#footnote-14)

در روایتی از امیرالمؤمنین (ع)که فرمودند:«ای مردم ،خدا شما را پناه داده و بر شما ستم روا نمی دارد؛ولی پناه نداده که شما را نیازماید. خدای جلیل فرماید:در حقیقت ،در این (ماجرا ) عبرت هایی است و قطعاً ما آزمایش کننده بودیم.»[[15]](#footnote-15)

طبق آیات و روایات معلوم گردید که همه ی انسانها مورد امتحان الهی قرار می گیرند تا معلوم گردد چه کسانی رستگار و اهل بهشت و چه افرادی زیانکار و اهل دوزخ می باشند. حال موضوع اصلی این است که چطور انسان در این راه سخت و طاقت فرسا می تواند پیروز و سربلند شود،چه راه های برون رفتی وجود دارد،آیا خداوند ممکن است امتحانی را برای بشر قرار دهد و راههای پیروزی و موفقیت در امتحان را به انسان نشان ندهد ؟ چنین چیزی محال است .پس با استناد به آیات قرآن و روایاتی که از معصومین به ما رسیده آنها را شناخته، و سپس تمام همت خویش را در عمل به آنها به کار گیریم.

امتحان الهی فقط در گرفتاری و مصیبت ها نیست بلکه خیلی از مواقع انسان از طریق ثروت، شهرت، زیبایی، یا استعدادها و قابلیت های خاص، موقعیت خانوادگی و.... امتحان می شود که اتفاقاً غفلت در این موارد باعث شکست و نابودی انسان می شود. پس انسان در هر موقعیتی که قرار می گیرد باید این را در نظر داشته باشد که شاید امتحان الهی باشد، پس مناسب ترین شیوه راانتخاب کند.

فصل سوم:

**اسباب امتحان الهی و راه های پیروزی در امتحان الهی**

**اسباب امتحان الهی و راه های پیروزی در امتحان الهی**

ابزار امتحان الهی تمام حوادث تلخ و شیرین و از جمله ترس و گرسنگی ،زیان مالی و جانی و کمبود محصولات است. ترس از دشمن، محاصره ی اقتصادی، جنگ و جهاد و اعزام فرزندان و عزیزان به میدان نبرد،از جمله امتحانات است.[[16]](#footnote-16)

**اولین امتحان در عالم خلقت**

زمانیکه خداوند آدم را خلق کرد از فرشتگان خواست که آدم را سجده کنند، همه ی فرشتگان امر خدا را اطاعت کردند بجز ابلیس که از اطاعت امر خدا سرباز زد وبه دلیل تکبر و خود پسندی خود را برتر از انسان دانست. در چندین سوره به این موضوع اشاره شده است در سوره حجر آیه 33،سوره بقره آیه 34 و سوره اعراف آیه 12 به این نکته اشاره کرده است که:( خداوند به او) فرمود:« در آن هنگام که به تو فرمان دادم، چه چیز تو را مانع شد که سجده کنی؟!» گفت:« من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده ای و او را از گل!».

عبرت گرفتن از نتیجه ی تکبر ابلیس:

از این آیات به خوبی روشن می شود که تمام بدبختی شیطان، مولود تکبر او بود. امیر مؤمنان علی(ع) درباره ی نکوهش کبر و خود برتر بینی فرمود:« از آن معامله ای که خداوند با ابلیس کرد، عبرت بگیرید. آن همه اعمال نیکو و آن همه جهد و تلاش او را بی ثمر گردانید. ابلیس شش هزار سال خداوند را بندگی کرد؛ ولی ساعتی تکبر ورزید. بعد از ابلیس چه کسی ممکن است که با این گونه نافرمانی علیه پروردگار در امان ماند؟ حاشا، هرگز خداوند پاک و منزه، انسانی را برای عملی وارد بهشت نمی کند که به خاطر همان عمل فرشته ای را از آنجا رانده است.»[[17]](#footnote-17)

**1- هوای نفس**

**بلعم باعورا**

پیامبر اسلام(ص) فرمود: « در زیر آسمان هیچ بتی بزرگتر از هوی و هوسی که از آن پیروی کنند، وجود ندارد.»[[18]](#footnote-18)

درسوره اعراف آیات 175و176 در مورد شخصی به نام بلعم باعورا سخن گفته شده است که او مقام بسیار بالا و جایگاه رفیعی داشت به طوری که اسم اعظم خدای متعال را می دانست و مستجاب الدعوه بود ولی به دلیل پیروی از هوای نفس خویش دستور فرعون را اجابت کرد و اسم اعظم از او گرفته شد و قرآن او را به سگ تشبیه کرده است.

امام محمد باقر (ع) در ذیل این آیه فرموده است:« اصل این آیات، درباره ی بلعم است. سپس خداوند این را نمونه ای قرار داد برای هر مسلمانی که هوای نفسش را بر هدایت الهی ترجیح دهد.»[[19]](#footnote-19)

**سامری**

در سوره طه آیات 95-97 اشاره به موضوع سامری دارد که در نبود حضرت موسی عهد و پیمانش را با خدا و حضرت موسی فراموش کرد و طلاهایی که از فرعونیان بدست آمده بود مجسمه ای از گوساله ساخت و با آن مردم بنی اسرائیل را فریب داد. زمانیکه حضرت موسی از میقات برگشت و از او دلیل این کار را پرسید: او گفت: من چیزی دیدم که آنها ندیدند؛ من قسمتی از آثار رسول(فرستاده خدا) (منظور اموال موسی همان طلاهای که جمع شده بود) را گرفتم سپس آن را افکندم و اینچنین (هوای) نفس من این کار را در نظرم جلوه داد.

طبق بعضی از تفاسیر سامری عاقبت به درد بی درمانی مبتلا شد و احدی نزدیکش نمی شد مگر آن که دچار تب شدیدی می شد و ناچار هر کس به او نزدیک می شد فریاد می کشید: «با من تماس نگیر».

**حر بن یزید ریاحی**

آنچه در بالا به آن اشاره شد بخشی از سرگذشت افرادی است که یک لحظه از خدا غافل شدند و از هوای نفس خویش پیروی کردند ودچار عذاب الهی گشتند. ولی در تاریخ کم نیستند افرادی که در مسیر سخت امتحان الهی قرار گرفته ولی از هوای نفس خویش پیروی نکرده و از خداوند مدد خواسته و سربلند و سعادتمند گشته اند، که نمونه بارز آن حر بن یزید ریاحی، با اینکه بر امام خویش شمشیر کشیده بود ولی سخنان امام همام چنان در دل او اثر کرد که در خلوت خویش توانست بر نفس خویش غلبه کند ودر میدان نبرد اولین یار امام باشد که به شهادت می رسد و تا ابد نام او جاودان بماند.

راههای موفقیت:

هر انسانی باید این حقیقت را همیشه به خود تلقین کند و باور داشته باشد که همیشه در برابر خداوند قرار دارد؛ اگر هم لحظه ای از وی غفلت کنیم، او هرگز از ما غافل نمی شود.[[20]](#footnote-20)

انسان در هر زمان، شرایط و مقام باید مراقب نفس خویش باشد و از آن غافل نشود. مبادا غرور و تکبر به سراغش بیاید که در این جایگاه من دچار لغزش و خطا نمی شوم، همین صفت، انسان را دچار لغزش و گناه نابخشودنی می کند.

عبرت گرفتن از سرگذشت پیشینیان که در هنگام امتحان الهی چگونه با آن روبه رو شده و چه نتایجی برایشان حاصل شده است می تواند درس بزرگی برای ما باشد.

2- مال و ثروت

در سوره انفال، آیه 28می فرماید:« بدانید اموال و اولاد شما، وسیله ی آزمایش است؛(برای کسانی که از عهده ی امتحان برآیند) پاداش عظیمی نزد خداست.»

یکی از اسباب مهم در امتحان الهی ،وفور نعمت است و اتفاقاً آزمایش با نعمت ، از آزمایش با بی پولی پیچیده تر و سخت تر است؛ زیرا طبیعت فزونی نعمت ،سستی و تنبلی و غفلت و غرق شدن در لذایذ و شهوات است.[[21]](#footnote-21)مهمترین خطری که در ثروت نهفته احساس کاذب بی نیازی است که به طغیان و سرکشی منتهی می شود.[[22]](#footnote-22) اموال و فرزندان، از مهمترین وسایل امتحان انسان هستند؛ چرا که جاذبه ی اموال و عشق و علاقه به فرزندان چنان کشش نیرومندی در انسان ایجاد می کند که در مواردی رضای خدا از رضای آنها جدا می شود و انسان سخت در فشار قرار می گیرد. پس باید خود را به خدا بسپاریم و به هوش باشیم؛ زیرا افراد بسیاری در این دو میدان لغزیدند و نفرین ابدی را برای خود فراهم کردند. در روایتی از امیرالمؤمنین علی(ع) می خوانیم:« کسی از شما نگوید خداوندا پناه می برم به تو از آزمایش؛ زیرا کسی نیست مگر آن که به نحوی گرفتار آزمایش است ولی اگر کسی می خواهد به خدا پناه برد، باید از فتنه های گمراه کننده پناه جوید؛ زیرا خدا می فرماید: بدانید اموال و اولاد شما، وسیله ی آزمون است».[[23]](#footnote-23)

در روایتی از پیامبر (ص) می خوانیم:« برای هر امتی آزمایشی است و آزمایش امت من، مال و ثروت است».[[24]](#footnote-24)

**ثروتمند خودخواه**

معروف است قارون از بستگان نزدیک حضرت موسی(ع) بود و اطلاعات و معلومات زیادی از تورات داشت. نخست در صف مؤمنان بود؛ ولی غرور ثروت، او را به آغوش کفر کشید و به قعر زمین فرستاد.او نماینده فرعون و از سوی دیگر خزانه دار گنج های فرعون. بعد از نابودی فرعون، مقدار عظیمی از ثروت و گنج های او در دست قارون ماند و موسی (ع) مجال پیدا نکرده بود که این ثروت باد آورده ی فرعونی را به نفع مستضعفان از او بگیرد.پس از آنکه موسی (ع) قارون را به دادن زکات مالش مأمور کرد، او از پرداخت زکات سرباز زد و برای تبرئه خویش، به نقشه شومی متوسل شد؛ بدین صورت که زن بدکاره ای را با پول تطمیع کرد تا در حضور مردم اعلام کند که –معاذالله-موسی (ع) با او رابطه نامشروعی داشته است و بدین وسیله حیثیت پیامبر خدا را لکه دار کند، اما چون آن زن در میان مردم حاضر شد، حضرت موسی او را به خدا سوگند داد که حقیقت را بیان کند و او به خواست خدا منقلب شد و حقیقت را فاش کرد. در آن هنگام، حضرت موسی(ع) قارون را نفرین کرد. در این زمان، فرمان مجازات قارون زشت سیرت صادر گشت و او و خانه اش در زمین فرو رفت.[[25]](#footnote-25)

**زنی با شرافت وثروتمند**

حضرت خدیجه (س) از ثروتمندان مکه بود. وبزرگان قریش آرزو داشتند با آن حضرت ازدواج کنند،اما حضرت خدیجه(س) زمانیکه کمالات و ویژگی های خاصی از حضرت رسول (ص) مشاهده کردند خود به حضرت پیشنهاد ازدواج دادند. او اولین زنی بود که به پیامبر (ص) ایمان آورد و ثروت خویش را نیز در راه اسلام صرف کرد. حضرت در این راه سختی ها و ملامت های بسیاری کشید، ولی از هدف والای خویش دست نکشید وهمین سبب شد که حضرت خدیجه (س) به عنوان چهار زن برتر بهشت لقب گرفتند و همچنین مادر برترین زنان عالم حضرت فاطمه زهرا(س) شدند و همه ی این مواهب الهی به خاطر کمالات و شایستگی هایی ایشان است.

پیامبر (ص) روزی به عایشه فرمود:« خداوند همسری بهتر از خدیجه نصیب من نکرده است، وقتی همه کافر بودند او به من ایمان آورد و وقتی که مردم مرا تکذیب می کردند، او تصدیق کرد و وقتی که دیگران مرا محروم ساختند او دارایی خود را برای من خرج کرد و خداوند فرزندانی از او برایم روزی کرد.[[26]](#footnote-26)

**راههای موفقیت**

همانطور که در بالا اشاره شد ثروت هم می تواند سبب سقوط انسان و هم سبب کمال انسان به بالاترین مرتبه باشد. دو انسان در یک ابزار امتحان یعنی ثروت، کاملاً راههای متفاوت را برگزیدند. یکی با خداوند معامله کرد و تمام ثروت خویش را در راه اسلام خرج کرد و دیگری غرور ثروت او را به قعر جهنم کشاند.

اگر انسان ثروتی را به دست آورد نباید خود را مالک حقیقی بداند بلکه آن را امانتی در دست خود بداندکه روزی از دست او خواهد رفت پس با انفاق کردن، دادن خمس و زکات و دستگیر ی از مستمندان برای آخرت خویش ذخیره کند. در روایتی از امام صادق (ع)که از پیامبر (ص)نقل کردند:«خداوند می فرماید: من دنیا را بین بندگانم به عنوان قرض قرار دادم . پس هر کس از دنیا چیزی به من قرض دهد(یعنی در راه خدا انفاق کند)در برابر هر یک،ده تا هفتصد برابر پاداش می دهم وکسی که از آن به من قرض ندهد و من با اجبار چیزی از او بگیرم ،در برابر آن سه چیز به او می دهم که اگر یکی از آن سه را به فرشتگانم می دادم ،از من راضی می شدند؛«صلوات و درود خدا،رحمت الهی ،و هدایت الهی»سپس امام صادق (ع)فرمود: این سه پاداش برای آن هایی است که خدا چیزی را به اجبار از آنها گرفته باشد. [[27]](#footnote-27)

از پیامبر(ص) درباره ی شخصی به نام عبدالله بن جدعان که از مشرکان معروف جاهلیت و از سران قریش بود، چنین نقل شده:« کم عذاب ترین اهل جهنم، ابن جدعان است.» سوال کردند: چرا ای پیامبر خدا؟ فرمود:« زیرا او به گرسنگان غذا می داد.» در روایت دیگر می خوانیم که پیامبر به عدی بن حاتم(فرزند حاتم طائی) فرمود:« به خاطر سخاوت پدرت، عذاب شدید از او برداشته شد».[[28]](#footnote-28)

مساله دیگر اینکه تنها کسانی می توانند از عوارض نامطلوب فزونی و وفور نعمت در امان بمانند که به طور دائم به یاد خدا باشند، او را فراموش نکنند و با یاداوری مداوم،خانه ی قلب را از نفوذ شیطان حفظ کنند.[[29]](#footnote-29)و به مال و ثروت دلبسته نشود.

قرآن در کنار ذکر خدا،فرمان شکر گذاری می دهد و آدمی را از کفران نعمت بر حذر می دارد .شکر الهی باید به دنبال احساس فقر و نیاز به خدای بی نیاز باشد؛آن گونه که وقتی بیماری درمانده را، انسان والا به رایگان درمان می کند، خضوعی همراه با شرمساری در او نسبت به آن شخص نیکو کار پیدا می شود و این حالت ،فراتر از تشکر زبانی است. اگر انسان در برابر مخلوق خدا چنین است،در قبال خدای متعال که همه چیزش از اوست،چگونه باید باشد؟آری ،شکر زبانی، با آن حقیقت بلند الهی یعنی شکر عالمانه ی خدا ،فاصله ای فراوان دارد.[[30]](#footnote-30)

3- فقر و تنگدستی  
(وَکَذَلِکَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ....)(انعام/53)  
«و این چنین بعضی از آن ها را با بعض دیگر آزمودیم.»

پنج طائفه هستند که خداوند به آنها مباهات می کند یکی از آنها فقیر صابر است چون فقر از بلاها و صعوبتهای شدیده و سخت است و صدمات فقر بسیار است.چنانچه لقمان حکیم به پسرش گفت: که همه ی تلخیهای روزگار را چشیدم و تلخی بعد از فقر و احتیاج را ندیدم.

در حدیثی است که خداوند به حضرت ابراهیم (ع) خطاب فرمود:که ترا خلق نمودم و به آتش نمرود مبتلایت کردم، صبر نمودی. اگر به فقر مبتلایت می کردم چه می کردی؟ عرض کرد یا رب مگر فقر از آتش نمرود سخت تر است فرمود:« به عزت و جلالم چیزی از فقر شدیدتر در آسمان و زمین خلق نفرموده ام.»

وارد شده است که در روز قیامت خداوند عالم از فقرا عذر می خواهد که من دنیا را به شما ندادم نه بواسطه آنکه دنیا حیف بود و شما قابل آن نبودید بلکه شما حیف بودید که دنیای ناقابل را به شما بدهم و شما را به آن مبتلا نمایم.

نقل شده است: روزی جمعی از فقرا رسولی را نزد پیامبر (ص) فرستادندکه خداوند اغنیا را مال داده که حج انجام می دهند به سبب آن و انفاق می کنند و صدقه می دهند و به واسطه آن جهاد می کنندو بنده آزاد می کنند، ولی ما به سبب فقر و پریشانی از همه ی اعمال خیر و ثواب های بزرگ محروم می باشیم آن شخص فرستاده، پیغام آنها را به حضرت رساند آن بزرگوار فرمود: بگو به فقرا که پیغمبر شما را سلام می رساند ومی گوید:« دل فارغ دارید هر که به فقر شاکر و صابر باشد خداوند عالم چندان ثواب به او عنایت فرماید که احصا نتوان کرد به عددکواکب آسمان و ریگ بیابان و برگ درختان و موهای چار پایان حسنه در نامه ی اعمال او نوشته می شود. فقرا را بر اغنیا سه امتیاز است:1- آن که خداوند در بهشت قصرها خلق کرده است از یاقوت سرخ که معلق در هوا است بدون ستون و درخشنده تر است از آفتاب اهل بهشت مشاهده می کنند آن قصرها را چنانچه اهل زمین مشاهده کنند ستاره ها را و راه در آن قصرها نداشته باشد کسی مگر انبیا و شهدا و فقرا.2- آنکه فقرا پیش از اغنیا داخل بهشت می شوند به نصف روز که بیست هزار سال باشد.3- اینکه همان طاعتی را که فقرا به جا آورند چون غنی هم به جا آورد ثواب او به قدر ثواب فقیر نیست اگر چه غنی با آن عمل هزار دینار طلا انفاق نماید.» پس آن مرد پیغام جناب رسول(ص) را به ایشان رسانید مسرور شدند و گفتند : راضی شدیم به فقر .[[31]](#footnote-31)

**راههای موفقیت**

نخستین و مهمترین گام برای پیروزی در فقر، همان است که در جمله کوتاه و پر معنی «و بشر الصابرین »در آمده است،این جمله با صراحت می گوید:رمز پیروزی در این راه،«صبر و پایداری»است و به همین دلیل بشارت پیروزی را تنها به صابران و افراد با استقامت می دهد.[[32]](#footnote-32)

صبر جزو عزم الامور است. هیچ کاری بدون تصمیم و عزم و اراده حاصل نمی شود و هر کار ارادی، هر چند ساده باشد مسبوق به اراده است؛لیکن برخی کارها جزو عزم الامور ،یعنی«مما ینبغی او یجب ان یعزم علیه»است و با اراده ای عادی محقق نمی شود . انسان برای تحقق این گونه امور ،باید عاقبت اندیشی ،تدبر ،تفکر،استشاره کند تا به جزم برسد،به گونه ای که وهن،بی میلی،کراهت،تردید،شک و انزجاربه اراده او راه نیافته و برای انجام آن مصمم شود. اراده ای که به اندک حادثه ای گوناگون می شود صمیم و درون پر نیست و تا محدوده اراده ، درون پر نباشد آن را تصمیم نمی گویند.[[33]](#footnote-33)

انسان در مبارزه با کمبودها، نیازمند صبر است که در آیه ی «وَاسْتَعِینُوا بِالصَّبْروَالصَّلاة»(بقره/45)راه را نشان داده است، تا در برابر حوادث سخت زندگی، از صبر و نماز یاری بجویند. آری، دردهای یکسان، داروی یکسان لازم دارد. ناگواری ها برای آن است که زیر پای ما داغ شود تا تند تر و سریعتر حرکت کنیم،بنا براین در تلخی ها نیز شیرینی است.[[34]](#footnote-34)

توجه به گذرا بودن حوادث این جهان و سختیها و مشكلاتش و اینكه این جهان گذرگاهى بیش نیست عامل دیگرى براى پیروزى محسوب مى شود كه در جمله« انا لله و انا الیه راجعون ؛ ما از آن خدا هستیم و به سوى خدا باز مى گردیم» (بقره/156) آمده است.

انسان باید توکل به خدا داشته باشد، توکل اینست که انسان به هنگام بسته شدن راهها ،پشت کردن دنیا و روی آوردن ناکامی ها،پریشان نشود و در گرفتاریها راضی باشدو آرامش خود را از دست ندهد.[[35]](#footnote-35)حضرت علی (ع)فرمودند:« راست نیست ایمان و گرویدن بنده تا اطمینانش به آنچه در دست خداوند سبحان است بیشتر باشد به آنچه در دست خویش دارد.»[[36]](#footnote-36)

4- همسر و فرزند

خداوند بسیاری از مردم را از طریق همین وسیله (همسر و فرزند ) امتحان می کند که در قرآن به بسیاری از آنها اشاره شده است از جمله این امتحانات:

**الف)دوری همسر و فرزند**

ابراهیم (ع) که در آرزوی داشتن فرزند، جوانی را پشت سر گذاشته بود و خداوند او را در سن پیری صاحب اولاد فرمود.(سوره ابراهیم آیه 39) طبیعی است که به فرزندش خیلی علاقه دارد. پس از مدتی خداوند به حضرت ابراهیم (ع) امر کرد که دست زن و فرزندش(هاجر و اسماعیل ) را گرفته و آنان را در یک بیایان «لم یزرع» اسکان دهد. حضرت ابراهیم (ع) برای امتثال فرمان الهی آنان را در سرزمین حجاز در نفطه ای به دور از آبادی و محل رفت و آمد اسکان می دهد.[[37]](#footnote-37)

این جریان هم امتحان برای حضرت ابراهیم (ع) بود و هم برای هاجر که از شوهر خویش اطاعت کرد و با آن شرایط بسیار سخت کنار آمد.

**ب) قربانی کردن فرزند**

پس از موفقیت در این آزمون الهی، مرحله ی دیگری از امتحان یعنی قربانی کردن فرزند دلبندش(اسماعیل) به نظر می رسد این مرحله از آزمایش او از همه مراحل سخت تر بود. انسانی که در شرایط معمولی حتی تحمل گرسنگی، تشنگی، سردی و گرمی فرزند برای او مشکل است، چگونه می تواند شاهد دست و پا زدن فرزندش باشد؟ چگونه می تواند با دست خود سر از تنش جدا کند؟حضرت ابراهیم (ع)که قلبش سرشار از ایمان به خداست در مقابل خواسته او تسلیم است و فرزندش نیز با پدرش هم عقیده است و در پاسخ پدرش گفت: یا انت افعل ماتومر ستجدنی ان شائالله من الصابرین(ای پدر هر چه ماموری انجام بده که ان شا الله مرا از بندگان صبور و شکیبا خواهی یافت.)

آری این پدر و پسر در یکی از سخت ترین آزمایش های تاریخ موفق شده و سربلند بیرون آمده پس از آنکه حضرت ابراهیم (ع) در این آزمایش موفق و سربلند شد خداوند او را به مقام امامت و پیشوای اهل ایمان و تقوا نایل ساخت.[[38]](#footnote-38)

از سالار شهیدان و مجاهدان راه خدا، امام حسین (ع) همین معنا نقل شده که در صحرای کربلا به هنگامی که بعضی از عزیزانش با فجیع ترین وجه شربت شهادت نوشیدند، فرمود: «اهون علی ما نزل بی انه بعین الله؛ همین که می دانم این امور در برابر دیدگاه علم پروردگار انجام می گیرد، تحمل آن بر من آسان است.» [[39]](#footnote-39)

**ج)دشمنی همسر و فرزندان**؛

**«**انما اموالکم و اولادکم فتنه والله عنده اجر عظیم؛اموال و فرزندانتان فقط وسیله ی آزمایش شما هستند؛ و خداست که پاداش عظیم نزد اوست»(سوره تغابن آیه 14)در این آیه وآیه بعد چون مومنان را مخاطب قرار داده فهمیده می شود که دشمنی بعضی از فرزندان و همسران افراد مؤمن با آنها، به خاطر ایمان آنهاست؛ بدین صورت که بعضی از فرزندان و همسران این افراد تلاش می کنند آنها را از ایمان یا عمل صالحی همچون انفاق در راه خدا و هجرت از سرزمین کفر بازدارند یا آنان را به کفر یا گناهان هلاک کننده ای مانند بخل از انفاق در راه خدا به خاطر محبت همسر و فرزندان، غصب اموال مردم یا کسب مال از راه غیر مشروع وادار کنند. [[40]](#footnote-40)

**د)همسروفرزند نا اهل**

در طول تاریخ انسانهایی که دارای مقام بسیار والایی بودند و به وسیله ی همسر و فرزندان خویش امتحان شدند و برای هدایت آنها تلاش بسیار کردند. از جمله ی آنها:

**کنعان پسر نوح**

در سوره هود آیه ی 46 جمله ی «انه لیس من اهلک؛ او از اهل تو نیست». اشاره به فرزند حضرت نوح دارد با اینکه فرزند یک پیغمبر خداست ولی به دلیل نشست و برخواست با انسانهای بی ایمان او نیز مانند آنها شد به طوری که اصلاً نصایح حضرت نوح در او اثر نداشت حتی زمانیکه عذاب الهی را دید باز هم از عقیده خود برنگشت و دچار عذاب گردید.

**ام الفضل همسر امام جواد(ع)**

بعد از شهادت امام رضا(ع) به دست مأمون شیعیان و علویان از این قضیه مطلع شده و به شدت به کار شنیع او معترض شدند. مامون برای آرام کردن اوضاع و با تظاهر به مهربانی تصمیم گرفت که دخترش ام الفضل را به همسری امام جواد درآورد.این ازدواج که مامون به آن اصرار داشت کاملاً جنبه سیاسی داشت، چون از این طریق به تمام اعمال و رفت و آمدهایی که امام انجام می داد به وسیله ام الفضل به او گزارش داده می شد و دلایل بسیاری برای این ازدواج مأمون داشت و موافقت امام بر اثر فشاری بود که مأمون بر امام وارد کرد و امام در دوران کوتاه زندگی خویش با در نظر گرفتن مصالحی این شرایط را تحمل نمود.[[41]](#footnote-41) به نقل از برخی منابع ام الفضل به تحریک عمویش معتصم حضرت را زهر داد و شهید کرد.

**آسیه همسر فرعون**

در سوره تحریم آیه 11 خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مثل زده است. هنگامی که فرعون از ایمان آسیه باخبر شد، بارها او را نهی کرد؛ ولی این زن با استقامت هرگز تسلیم خواسته ی فرعون نشد. سرانجام فرعون دستور داد دست و پاهایش را با میخ ها بسته، در زیر آفتاب سوزان قرار دهند و سنگ عظیمی را بر سینه ی او بیفکنند، هنگامی که آسیه آخرین لحظه های عمر خود را می گذراند، دعایش این بود:« پروردگارا ! خانه ای برای من نزد خودت در بهشت بساز، و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش!»[[42]](#footnote-42)

راههای موفقیت

از داستان حضرت ابراهیم و اسماعیل این پیام به خوبی فهمیده می شود که عامل مهم موفقیت حضرت ابراهیم (ع) در امتحان الهی، تسلیم و فرمان برداری او از خداوند بوده است که خداوند به زیبایی ترسیم نموده است. می فرماید:   
هنگامی که هر دو تسلیم و آماده شدند و ابراهیم جبین او را به خاک نهاد، او را ندا دادیم که ای ابراهیم! آن چه را در خواب مأموریت یافتی انجام دادی، ما این گونه نیکوکاران را اجر می دهیم. این مسلماً امتحان مهم و آشکار بود. ( صافات/106-103)

راه موفقیت دیگری که بسیار مهم و ضروری به نظرمی رسد صبر و استقامت زیاد است به خصوص در مورد همسر و یا فرزند نا صالح چون انسان لحظه به لحظه شاهد رفتار و کردار غیر دینی و ضد اخلاقی است و فقط برای رضایت خداوند و اطاعت از امر خداوند این مسائل را تحمل می کند. و امید دارند تا شاید از مسیر منحرف برگردند و یا امر خداوند محقق گردد.

توجه کردن به عکس العمل پیامبران و معصومین در برابر آزمایش الهی وهمچنین توجه به گذرا بودن حوادث این جهان و سختیها و مشكلاتش و اینكه این جهان گذرگاهى بیش نیست عامل دیگرى براى موفقیت در این امتحان محسوب مى شود.   
5- بیماری

**حضرت ایوب**

حضرت ایوب و گرفتاری های او، از جمله بیماری سخت و صعب العلاج که در سوره ص به آن اشاره شده، نوع دیگری از آزمایش انسان ها به بیماری است و فردای قیامت برای ما حجت خواهد بود. در حدیثی از حضرت امام صادق (ع)درباره ی بلای حضرت ایوب آمده است:

«(فردای قیامت) شخص بلا دیده ای را می آورند که به خاطر بلا در فتنه افتاده و گناه کرده است. می گوید: ای خدا بلا بر من سنگین شد به گونه ای که در فتنه ی گناه افتادم. سپس حضرت ایوب (ع) را حاضر کرده و به آن شخص می گوید: آیا بلای تو سنگین تر بود یا بلای حضرت ایوب؟او بیشتر از تو بلا دید ولی در فتنه و گناه نیفتاد.[[43]](#footnote-43)»

راه های موفقیت

اگر بیمار بتواند با صبوری و تحمل رنجها استقامت کند این بیمار اگر گناهی داشته باشد کفاره گناهان او می گردد و او را از گناه پاک می کند. بیمار باید این را در نظر داشته باشد که با بی تابی و گله و شکایت اجر خویش را ضایع می کند و بیماری او نیز با کم طاقتی او زودتر بهبود نمی یابد.

انسان بیمار باید شکر گزار خداوند باشد که با بیماری او را امتحان کرده، شاید با امتحانات دیگر،مانند فقر او هرگز نمی توانست تحمل کند و در درگاه خداوند سرشکسته می شد.

هرگاه رنج و سختی به او فشار آورد به مشکلات و بلاهایی که برای خیلی از مردم پیش می آید و بسیار سخت و سنگین است فکر کند مسلما التیامی برای دردهای او خواهد بود.

6-تکالیف شرعی

خداوند گاهی انسانها را با احکام شرعی آزمایش می نمایدکه چقدر به دستورات خداوند عمل می کنند و اگر نه نیازی به طاعات و عبادات انسانها ندارد. مانند امتحان فرشتگان در مورد سجده به آدم که بعد از سرباز زدن ابلیس از امر خداوند، ابلیس گفت خداوندا من آدم را سجده نمی کنم ولی برای تو عبادتی انجام می دهم که جن و انس نتوانند انجام دهند. خداوند فرمودند من به عبادت تو نیازی ندارم بلکه اطاعت از فرمان خود را می خواهم.

نکته مهم این است که هر انسان در موقعیت و شرایط های مختلف احکام شرعی خاصی برای او جاری است که شاید از دیگران ساقط باشد، مثلاً فرد ثروتمند باید زکات ، رفتن به حج، انفاق به مستمندان و دستگیری را انجام دهد و در انجام آن قصور نکند. در حالی که برای یک انسان فقیر هیچ کدام واجب نیست .

**نماز**

از امام جعفر صادق (ع) نقل شده استکه فرمود:«شیعیان ما را به هنگام اوقات نماز بیازمایید که چگونه بر آن محافظت می کنند.»[[44]](#footnote-44)

در روایتی آمده که جوانی از انصار نماز را با پیامبر ادا می کرد اما آلوده ی گناهان زشتی بود. این ماجرا را به پیامبر (ص) عرضه داشتند. حضرت فرمود« سرانجام نمازش روزی او را از این اعمال باز می دارد.[[45]](#footnote-45)

**روزه**

امیرالمومنین علی(ع) فرمودند:«خداوند روزه را برای آزمایش میزان اخلاص مردم واجب کرده است.»[[46]](#footnote-46)

**غیبت امام زمان (ع)**

منصور از امام صادق (ع) نقل می کند که امام فرمود:«ای منصور!این امر و ظهور امام دوازدهم ، به شما نمی رسد جز بعد از نومیدی،و نه به خدا(به شما نمی رسد) تا(خوب از بد) جدا شوید و نه به خدا تا بررسی شوید و نه به خدا تا شقاوت به فرد شقی برسد و سعادت به فرد سعید».

هم چنین در بیان دیگری از امام صادق (ع) نقل شده است:«همانا به خدا سوگند که امام شما سال های سال از روزگار این جهان غایب شود و هر آینه شما در فشار آزمایش قرار گیرید تا آن جا که بگویید امام مرد، کشته شد، به کدام دره افتاده؟ ولی دیده اهل ایمان بر او اشک بارد.[[47]](#footnote-47)

7-شهوت

**حضرت یوسف(ع)**

یکی دیگر از امتحانات الهی که در سوره یوسف آیه 24 به آن اشاره شده امتحان حضرت یوسف است که در مورد پاکدامنی حضرت یوسف سخن به میان آمده« و آن زن آهنگ او(یوسف) کرد و او نیز اگر برهان پروردگارش را ندیده بود؛ آهنگ آن زن می کرد. این گونه(کردیم) تا نابکاری و ناشایستی را از او بگردانیم، چرا که از بندگان اخلاص یافته است.»

نکاتی که قرآن به آن اشاره کرده که سبب موفقیت او در این امتحان شده: 1- ایمان قوی حضرت یوسف 2- لطف خداوند3- اخلاص حضرت یوسف.

**شیخ رجبعلی خیاط**

فقیه عالیقدر حضرت آیت الله سید محمد هادی میلانی-رضوان الله تعالی علیه- به داستانی که از زبان خود شیخ رجبعلی خیاط نقل شده را بازگو کردند که شیخ چنین گفتند: « در ایام جوانی دختری رعنا و زیبا از بستگان، دلباخته ی من شد و سرانجام در خانه ای خلوت مرا به دام انداخت، با خود گفتم:« رجبعلی! خدا می تواند تو را خیلی امتحان کند، بیا یک بار تو خدا را امتحان کن! و از این حرام آماده و لذت بخش به خاطر خدا صرف نظر کن. سپس به خدا عرضه داشتم:« خدایا من این گناه را برای تو ترک می کنم، تو هم مرا برای خودت تربیت کن.»

آنگاه دلیرانه ، همچون یوسف (ع) در برابر گناه مقاومت می کند و از آلوده شدن دامن به گناه اجتناب می ورزد و به سرعت از دام خطر می گریزد.

این کفّ نفس و پرهیز از گناه، موجب بصیرت و بینایی او می گردد. دیده ی برزخی او روشن می شود و آن چه را که دیگران نمی دیدند و نمی شنیدند، می بیند و می شنود.

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت به غمزه مسأله اموز صد مدرس شد[[48]](#footnote-48)

رمز موفقیت

همانطور که در بالا نیز در مورد موفقیت حضرت یوسف به آن اشاره شد ایمان قوی، لطف و عنایت خداوند متعال، اخلاص، توکل همه ی اینها می تواند گام مهمی برای موفقیت و سربلندی در امتحان باشد.

افراد اگر در این راه اراده ی قوی داشته باشند و خداوند را ناظر بر اعمال خویش بدانند راحتتر می توانند در این امتحان پیروز شوند البته در تاریخ افراد بسیاری که عالم و عابد بودند ولی وقتی در چنین امتحانی قرار گرفتند نتوانستند در مقابل چنین امتحانی مقاومت کنند و در دام شهوت گرفتار شدند و شرمنده و روسیاه شدند. پس در این امتحان سنگین جز با عنایت ویژه خداوند کسی نمی تواند پیروز و سربلند شود.

از امام جعفر صادق (ع)مرو ی است که :«پروردگار عالم به داوود پیغمبر وحی فرستاد که :«هیچ بنده ای از بندگان من دست به دامن من نزد و دست از مخلو قات بر نداشت که بشناسم که نیت آن بر این است که همه ی آسمانها و زمین و هر که در آنهاست به او مکر و کید کنند مگر اینکه از میان آنها او را به سلامت بیرون می برم و راه بیرون شدن به او نشان می دهم.» [[49]](#footnote-49).

فصل چهارم زندگی سه تن از انبیاء و موفقیت آنها در امتحان الهی

زندگی سه تن ازانبیاء و موفقیت آنها در امتحان الهی

تمام پیامبران الهی از حضرت آدم (ع)تا پیامبر گرامی اسلام سخت ترین امتحانات الهی را با پیروزی و سربلندی پشت سر گذاشته اند به طوری که در قرآن به خیلی از آنها اشاره شده است. هر کدام از پیامبران به نوعی امتحان شده اند تا هم مقام و عظمت آنها بیشتر آشکار شود وهم الگویی برای مردم باشد تا با اسوه و راهنما قرار دادن سیره ی پیامبران بتوانند دربوته ی آزمایش الهی سربلند شوند.

امام صادق(ع) نیز براساس البلاء للولاء می فرماید که:« هر که مقرب تر است جام بلای بیشتر و سخت تری را دریافت می کند تا شایستگی هایش بیشتر و استعدادهایش شکوفا شود.» آن حضرت می فرماید: در کتاب علی(ع) آمده:« شدیدترین بلاها در بین آفریدگان، نخست به پیامبران و سپس به اوصیاء می رسد و آن گاه به مثل و شبیه ترین مردم به آنها. مؤمن به مقدار نیکی هایش آزموده می شود. هر که دینش درست و کارش نیک باشد، بلایش شدیدتر است، چرا که خدای عزوجل دنیا را مایه پاداش مومن قرار نداده و نه وسیله عذاب کافر. اما آن که دینش نادرست و کارش سست باشد، بلایش اندک است. بلا به انسان مؤمن پرهیزکار زودتر می رسد تا باران به سطح زمین.»[[50]](#footnote-50)

حال به بخشی از زندگی سه تن از پیامبران الهی که سراسر زندگی آنها با مشکلات و سختی توأم بوده ولی آنان با توکل بر خداوند و صبر و استقامت و ایمان قوی توانستند از بوته ی امتحان الهی سربلند بیرون بیایند، اشاره می شود.

حضرت ابراهیم(ع)

سراسر زندگی حضرت ابراهیم آزمایش و امتحان است از بدو تولد تا آخرین لحظات عمر شریفشان. ایشان با ایمان قوی و اعتقاد راسخ به خداوند توانست در امتحان الهی سربلند بیرون آیند.از جمله امتحانات ایشان زمانی بود که نمرود قصد داشت حضرت را با منجنیق در آتش بیاندازد حضرت ابراهیم کوچکترین ترسی به خود راه نداد چون به خداوند ایمان و اعتقاد کامل داشت که خداوند یار و پشتیبان او هست به طوری که حتی وقتی جبرئیل حضرت ابراهیم را در میان هوا که از منجنیق جدا شده بود ملاقات کرد به ایشان گفت: ای ابراهیم : آیا تو را بسوی من حاجتی هست؟ ابراهیم فرمود:« اما بسوی تو حاجتی ندارم و بسوی پروردگار عالمیان دارم»، پس انگشتری به او داد که بر آن نقش کرده بودند:«لا اله الا الله محمد رسول الله الجات ظهری الی الله و اسندت امری الی الله و فوضت امری الی الله»پس حق تعالی وحی فرمود به آتش که «کونی بردا»(انبیاء/69)چون نمرود لعین نظر کرد و آن حال غریب را مشاهده نمود گفت: کسی که خدائی بگیرد، مثل خدای ابراهیم بگیرد .[[51]](#footnote-51)

به سند معتبر منقول است که از حضرت صادق (ع)سوال کردند که: چرا موسی بن عمران(ع) چون ریسمانها و عصاهای ساحران فرعون را دید ترسید، و ابراهیم (ع) را که در منجنیق گذاشتند و بسوی آتش انداختند نترسید؟ فرمود: ابراهیم(ع) استناد و اعتماد داشت بر نور محمد و علی و فاطمه و حسن وحسین و امامان از فرزندان حسین (ع) که در پشت او بودند، لهذا نترسید؛ و موسی آن انوار در صلب او نبودند، به این سبب ترسید.[[52]](#footnote-52)

خداوند حضرت ابراهیم را درمبارزه با بت پرستی، قربانی کردن فرزندش، صبر بر کج خلقی های ساره، تنها گذاشتن فرزند و همسر خویش در سرزمین بی آب و علف و ... امتحان کرد و حضرت ابراهیم از همه ی امتحانات سربلند بیرون آمد و خداوند او را به مقام امامت رسانید.

حضرت یعقوب(ع) و حضرت یوسف(ع)

به سند صحیح از ابو حمزه ی ثمالی منقول است که گفت: در روز جمعه ای از نماز صبح تا زمانی که امام زین العابدین به منزل تشریف ببرند همراه حضرت بودم. حضرت وقتی به خانه رسیدند، کنیز خود سکینه را طلبیدند و فرمودند: هر سائلی که به در خانه ی ما بگذرد البته او را طعام بدهید که امروز روز جمعه است. من عرض کردم: چنین نیست که هر که سؤال کند مستحق باشد. فرمود: ای ثابت! می ترسم که بعضی از آنها سؤال می کنند مستحق باشند و ما او را طعام ندهیم و رد کنیم پس به ما نازل شود آنچه به یعقوب و آل یعقوب نازل شد، البته طعام بدهید، بدرستی که یعقوب (ع) هر روز گوسفندی می کشت و تصدق می کرد بعضی از آن را و بعضی را خود و خانواده اش تناول می نمودند، پس در شب جمعه ای در هنگامی که افطار می کردند سائل مؤمن روزه دارو مسافر غریبی که نزد خدا منزلت عظیم داشت بر در خانه ی یعقوب گذشت و ندا کرد: طعام دهید سائل مسافر غریب گرسنه را از زیادتی طعام خود. چند نوبت این صدا کرد و ایشان می شنیدند و حق او را نشناختند و سخن او را باور نداشتند، چون ناامید شد و شب او را فرا گرفت گفت:« انا لله و انا الیه راجعون» و گریست و شکایت کرد گرسنگی خود را به حق تعالی و گرسنه خوابید، و روز دیگر روزه داشت گرسنه و صبر کرد و حمد خدا بجا آورد،و یعقوب و آل یعقوب (ع) شب سیر خوابیدند، و چون صبح کردند زیادتی طعام شب ایشان مانده بود. خداوند وحی فرمود به یعقوب در صبح آن شب که ذلیل کردی بنده ی مرا به مذلتی که به سبب آن غضب مرا به سوی خود کشیدی، و مستوجب تأدیب گردیدی، و عقوبت و ابتلای من بر تو و فرزندان تو نازل می گردد.مگر نمی دانی ای یعقوب که عقوبت و بلا به دوستان من زودتر می رسد از دشمنان من، این از لطف و احسان من است نسبت به دوستان خود، و استدراج و امتحان من است نسبت به دشمنان خود، بعزت خود سوگند می خورم که به تو نازل کنم بلای خود را ، و می گردانم تو را و فرزندان تو را نشانه ی تیرهای مصیبتهای خود، و تو را در معرض عقوبت و آزار خود در می آورم، پس مهیای بلای من شوید و راضی باشید به قضای من، و صبر کنید در مصیبتهای من.[[53]](#footnote-53)

شاید می توان گفت اولین امتحان که نازل شد حسد برادران یوسف، نسبت به یوسف بود.حضرت یعقوب یوسف را خیلی دوست داشت و بعد از خوابی که یوسف دیده بود محبت او نسبت به یوسف افزایش یافته بود وبرادران یوسف نمی توانستند این را ببینند پس نقشه ی قتل او را کشیدند. او را روزی به بهانه ی گردش به صحرا برده و در درون چاهی انداختند؛تا برای همیشه از دست اوخلاص شوند ولی نمی دانستند تقدیر چیز دیگری را برای او رقم می زند. کاروانی که از آن مسیر می گذشت یوسف را با خود بردند و به عنوان برده به عزیز مصر فروختند، فراق حضرت یوسف برای حضرت یعقوب بسیار سخت بود ولی صبر نمودتا زمانیکه امر خداوند محقق گردید. حضرت یوسف پس از جدایی از خانواده به انواع مختلف آزمایش شد که ازهمه ی آنها با سربلندی بیرون آمد و خداوند او را دوباره به آغوش حضرت یعقوب برگرداند.

حضرت ایوب (ع)

در حدیثی از امام صادق (ع) می خوانیم: کسی پرسید بلایی که دامنگیر ایوب شد برای چه بود. امام صادق (ع) پاسخی فرمود که خلاصه اش چنین است: بلایی که بر ایوب وارد شد،به خاطر این نبود که کفران نعمتی کرده باشد؛بلکه به عکس، به خاطر شکر نعمت بود که ابلیس بر او حسد برد و به پیشگاه خدا عرض کرد که او به خاطر این همه شکر نعمت تو را به جا می آورد که زندگی وسیع و مرفهی به او داده ای؛ اگر مواهب مادی دنیا را از او بگیری، هرگز شکر تو را به جا نخواهد آورد. مرا بر دنیای او مسلط کن تا معلوم شود که مطلب همین است.

خداوند برای این که این ماجرا سندی برای همه ی رهروان راه حق باشد، به شیطان این اجازه را داد. او آمد و اموال و فرزندان ایوب را یکی پس از دیگری از میان برداشت؛ ولی این حوادث دردناک، نه تنها از شکر ایوب نکاست، بلکه بر شکر او افزود. شیطان از خدا خواست بر زراعت و گوسفندان او مسلط شود. این اجازه نیز به او داده شد و او تمامی آن زراعت را آتش زد و گوسفندان را از بین برد. باز هم بر حمد و شکر ایوب افزون شد. سرانجام شیطان از خدا خواست که بر بدن ایوب مسلط گردد و سبب بیماری شدید او شود. این چنین شد؛ به طوری که از شدت بیماری و جراحت قادر به حرکت نبود؛ بی آنکه کمترین خللی در عقل و درک او پیدا شود. خلاصه ، نعمت ها یکی پس از دیگری از ایوب گرفته می شد؛ ولی به موازات آن، مقام شکر او بالا می رفت. تا این که جمعی از رهبان ها به دیدن او آمدند و گفتند: بگو ببینیم تو چه گناه بزرگی کرده ای که چنین گرفتار شده ای؟ به این ترتیب، شماتت این و آن آغاز شد و این امر بر ایوب سخت گران آمد. ایوب گفت: به عزت پروردگارم سوگند که من هیچ لقمه ی غذایی نخوردم مگر این که یتیم و ضعیفی بر سر سفره با من نشسته بود، و هیچ طاعت الهی پیش نیامد مگر این که سخت ترین برنامه ی آن را انتخاب کردم. در این هنگام که ایوب از عهده ی تمامی امتحانات در مقام شکیبایی و شکرگزاری بر آمده بود، زبان به مناجات و دعا گشود و حل مشکلات خود را با تعبیری مؤدبانه و خالی از هرگونه شکایت از خدا خواست. در این هنگام، درهای رحمت الهی گشوده شد، مشکلات به سرعت برطرف گشت و نعمت های الهی، افزون تر از آنچه بود، به او رو آورد. خداوند فرزندان او را زنده کرد و علاوه بر آن، فرزندان دیگری نیز به او داد.[[54]](#footnote-54)

نتیجه گیری

خوشبختی و سعادت و بدبختی و هلاکت هر دو در دستان ماست، بسته به نوع انتخاب و رفتاری دارد که ما انجام می دهیم. چون خداوند اختیار انتخاب را به ما سپرده است. خیلی از مسیرهای زندگی(راحتی ها و مشکلات) شبیه به هم می باشد ولی می بینیم انتخابها و نتیجه ای که به دست می آید کاملا متفاوت است. پس اگر ما بتوانیم روش زندگی خودمان را طبق الگو و سیره معصومین (ع) پیاده و عملی کنیم مطمئناً راه سعادت و کمال را بهتر می توانیم طی کنیم.

امتحان الهی سبب می شود:1- انسان خود را بهتر بشناسد و استعدادهای او شکوفا گردد.2- سبب می شود انسان احساس بی نیازی نکند و خود را همیشه محتاج خداوند بداند.3-برای انسان تلنگر بسیار خوبی است تا فرصت از دست نرفته، جبران مافات کند.

فهرست منابع:

1- قرآن کریم(ترجمه آیت الله مکارم شیرازی).

2- سید رضی، نهج البلاغه، مترجم حاج سید علینقی فیض الاسلام.

3- آیت الله جوادی آملی، تسنیم،قم: مرکز نشر اسرا، ج7،حجت الاسلام حسن واعظی محمدی، سال نشر1388، چ 4.

- آیت الله جوادی آملی،تفسیر موضوعی، قم مرکز نشر اسرا،چ دوم،1378.

-طباطبایی، سیدمحمد حسین،تفسیر المیزان،ترجمه ی سید محمد باقر موسوی همدانی،ج 10،دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه قم.

7- حجت الاسلام و المسلمین قرائتی، محسن ، تفسیر نور ،جلداول،مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن،چ 5تابستان 1381.

-آیت الله مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج25،با همکاری جمعی از نویسندگان،تهران دار الکتب الاسلامی ،چ42،1381.

8- علامه مجلسی،حیوه القلوب.

9- حجه الاسلام ملا فشارکی، محمد باقر ، عنوان الکلام، نشر: تهران، کتابفروشی اسلامیه:1364.

10-پیشوایی، مهدی ، سیره ی پیشوایان، قم،موسسه امام صادق(ع)،1391،چ25.

11-پیشوایی، مهدی ، تاریخ اسلام( از جاهلیت تا رحلت پیامبر(ص))، تدوین نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، معاونت پژوهش دانشگاه معارف اسلامی، قم، 1390،چ14.

12-جرجانی ،سید امیر ابو الفتح حسینی ، آیات الاحکام (جرجانی)،ج2،انتشارات نوید،س1404ق.

13- جباران، محمد رضا ،درسنامه علم اخلاق، قم ،مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران ،مرکز نشر هاجر،چ هشتم بهار 90.

14 -ری شهری، محمد، کیمیای محبت، یادنامه مرحوم شیخ رجبعلی خیاط، قم موسسه فرهنگی

15- سبزواری نجفی ،محمد بن حبیب الله ، ارشاد الازهان الی تفسیر القرآن،بیروت دار التعارف للمطبوعات،س1419ق،چ اول .

16- فهیم نیا، محمد حسین ،اخلاق اسلامی در قرآن،قم موسسه بوستان کتاب،چ دوم1389.

17-کلینی، محمد بن یعقوب،اصول کافی،قم: انتشارات اسوه،چ اول،1376.  
دارالحدیث، 1378،چ10.

18-توکلی ربابه ، پایان نامه، از ابتلاء و امتحان الهی در اسلام.

19-نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، قم موسسه انتشارات هجرت،چ سوم،تابستان75.

20- محمدی، حمید ،مفردات قرآن،قم:مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران،مرکز نشر هاجر،چ ششم تابستان 91.

1. -سید امیر ابو الفتح حسینی جرجانی، آیات الاحکام (جرجانی)،ج2،انتشارات نوید،س1404ق،چ اول، ص70 [↑](#footnote-ref-1)
2. -محمد بن حبیب الله سبزواری نجفی، ارشاد الازهان الی تفسیر القرآن،بیروت دار التعارف للمطبوعات،س1419ق،چ اول ص469 [↑](#footnote-ref-2)
3. -سید امیر ابو الفتح حسینی جرجانی، آیات الاحکام (جرجانی)،ج2،انتشارات نوید،س1404ق،چ اول،ص70 [↑](#footnote-ref-3)
4. -محمد بن حبیب الله سبزواری نجفی، ارشاد الازهان الی تفسیر القرآن،بیروت دار التعارف للمطبوعات،س1419ق،چ اول ص469 [↑](#footnote-ref-4)
5. -ربابه توکلی،ابتلا و امتحان الهی در اسلام، پایان نامه ،ص13 [↑](#footnote-ref-5)
6. -آیت الله جوادی آملی،تسنیم ج7،حجت الاسلام حسن واعظی محمدی، سال نشر1388، چ 4،ص635 [↑](#footnote-ref-6)
7. -سید امیر ابو الفتح حسینی جرجانی، آیات الاحکام (جرجانی)،ج2،انتشارات نوید،س1404ق،چ اول،ص70 [↑](#footnote-ref-7)
8. -محمد بن حبیب الله سبزواری نجفی، ارشاد الازهان الی تفسیر القرآن،بیروت دار التعارف للمطبوعات،س1419ق،چ اول ص469 [↑](#footnote-ref-8)
9. -ربابه توکلی، تلخیص از پایان نامه، از ابتلاء و امتحان الهی در اسلام، ص37. [↑](#footnote-ref-9)
10. - همان،ص51و 52 [↑](#footnote-ref-10)
11. -حجت الاسلام و المسلمین محسن قرائتی،تفسیر نور،جلداول،مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن،چ5تابستان 1381،ص239 [↑](#footnote-ref-11)
12. - مکارم شیرازی، پیام قرآن، قم : دارالکتاب الاسلامیه، چ7،1381،ج4،ص477 [↑](#footnote-ref-12)
13. -نمونه،ج26،ص266. [↑](#footnote-ref-13)
14. - آیت الله مکارم شیرازی،تفسیر نمونه ،ج16،با همکاری جمعی از نویسندگان،تهران دار الکتب الاسلامیه1361،چ20 ،1380،ص206 [↑](#footnote-ref-14)
15. -سید رضی، نهج البلاغه ،خ 102،ص 306 [↑](#footnote-ref-15)
16. -حجت الاسلام و المسلمین محسن قرائتی،تفسیر نور،جلداول،مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن،چ5تابستان 1381،ص239 [↑](#footnote-ref-16)
17. -نمونه،ج6،ص107. [↑](#footnote-ref-17)
18. - به نقل از قرآن و شرح آیات منتخب،نمونه،ج15،ص103. [↑](#footnote-ref-18)
19. -المیزان،ج8،ص342. [↑](#footnote-ref-19)
20. -محمد حسین فهیم نیا،اخلاق اسلامی در قرآن،قم موسسه بوستان کتاب،چ دوم1389، ص33. [↑](#footnote-ref-20)
21. - آیت الله مکارم شیرازی،تفسیر نمونه ج25،با همکاری جمعی از نویسندگان،تهران دار الکتب الاسلامیه1361،چ51،1386،ص122 [↑](#footnote-ref-21)
22. -محمد رضا جباران ،درسنامه علم اخلاق،قم ،مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران ،مرکز نشر هاجر،چ هشتم بهار 90ص219 [↑](#footnote-ref-22)
23. - نمونه، ج24، ص206. [↑](#footnote-ref-23)
24. - المیزان،ج19،ص323. [↑](#footnote-ref-24)
25. -نمونه،ج16،ص166 و167. [↑](#footnote-ref-25)
26. -مهدی پیشوایی، تاریخ اسلام( از جاهلیت تا رحلت پیامبر(ص))، تدوین نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، معاونت پژوهش دانشگاه معارف اسلامی، قم، 1390،چ14،ص170. [↑](#footnote-ref-26)
27. - تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ج1،ص349 [↑](#footnote-ref-27)
28. -اقتباس از نمونه،ج10،ص316. [↑](#footnote-ref-28)
29. - آیت الله مکارم شیرازی،تفسیر نمونه ج25،با همکاری جمعی از نویسندگان،تهران دار الکتب الاسلامیه1361،چ51،1386،ص122 [↑](#footnote-ref-29)
30. -تفسیر موضوعی،ج 14،ص 246 [↑](#footnote-ref-30)
31. - حجه الاسلام ملا محمد باقر فشارکی، عنوان الکلام، نشر: تهران، کتابفروشی اسلامیه:1364،ص141و142. [↑](#footnote-ref-31)
32. آیت الله مکارم شیرازی،تفسیر نمونه ،ج1 ،با همکاری جمعی از نویسندگان،تهران دار الکتب الاسلامیه1361،چ138020،ص525و526 [↑](#footnote-ref-32)
33. --آیت الله جوادی آملی،تسنیم ج7،حجت الاسلام حسن واعظی محمدی، سال نشر1388، چ 4،ص644و645 [↑](#footnote-ref-33)
34. - حجت الاسلام و المسلمین محسن قرائتی،تفسیر نور،جلداول،مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن،چ5تابستان 1381ص237و242 [↑](#footnote-ref-34)
35. --محمد رضا جباران ،درسنامه علم اخلاق،قم ،مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران ،مرکز نشر هاجر،چ هشتم بهار 90ص268 [↑](#footnote-ref-35)
36. - سید رضی، نهج البلاغه ،مترجم حاج سید علینقی فیض الاسلام،ح 302،ص1234 [↑](#footnote-ref-36)
37. -ربابه توکلی، تلخیص از پایان نامه، از ابتلاء و امتحان الهی در اسلام، ص111. [↑](#footnote-ref-37)
38. -ربابه توکلی، تلخیص از پایان نامه، از ابتلاء و امتحان الهی در اسلام، ص112و 113. [↑](#footnote-ref-38)
39. - حجت الاسلام و المسلمین محسن قرائتی،تفسیر نور،جلداول،مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن،چ5تابستان 1381ص241 [↑](#footnote-ref-39)
40. -طباطبایی، سیدمحمد حسین،تفسیر المیزان،ترجمه ی سید محمد باقر موسوی همدانی،ج 19 ،دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه قم،بی تا،ص320 [↑](#footnote-ref-40)
41. - مهدی پیشوایی، سیره ی پیشوایان، قم،موسسه امام صادق(ع)،1391،چ25،ص585. [↑](#footnote-ref-41)
42. -نمونه،ج 24، ص302. [↑](#footnote-ref-42)
43. -ربابه توکلی، پایان نامه، از ابتلاء و امتحان الهی در اسلام،ص107. [↑](#footnote-ref-43)
44. -همان،ص95 [↑](#footnote-ref-44)
45. -نمونه،ج16،ص277. [↑](#footnote-ref-45)
46. - ربابه توکلی، پایان نامه، از ابتلاء و امتحان الهی در اسلام،همان ، ص96

    2-همان ، ص98. [↑](#footnote-ref-46)
47. - ربابه توکلی، پایان نامه، از ابتلاء و امتحان الهی در اسلام،همان ، ص98 [↑](#footnote-ref-47)
48. -محمد ری شهری، کیمیای محبت، یادنامه مرحوم شیخ رجبعلی خیاط، قم موسسه فرهنگی دارالحدیث، 1378،چ10،ص78و 79 [↑](#footnote-ref-48)
49. - ملا احمد نراقی، معراج السعاده، قم موسسه انتشارات هجرت،چ سوم،تابستان75،ص 782 [↑](#footnote-ref-49)
50. -. اصول کافی کلینی، ج2 ص 952، باب شده ابلاء المومن حدیث 92  
     [↑](#footnote-ref-50)
51. -حیواه القلوب، علامه مجلسی،ص342و341 [↑](#footnote-ref-51)
52. -همان ص344 [↑](#footnote-ref-52)
53. -حیوات القلوب، علامه مجلسی [↑](#footnote-ref-53)
54. -تفسیر نمونه،مکارم شیرازی، ج13،ص479 [↑](#footnote-ref-54)